

وضعیت معاملات مستقل و مرتبط از زمان انعقاد عقد تا انحلال در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین

| بهرام تقی‌پور* | استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه

خوارزمی، تهران، ایران

| مهدی عباسی سرمدی | دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،

دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

| مهدی کریمی پناوندانی | دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی (پردیس کرج)،

کرج، ایران

چکیده

نظر به اینکه اغلب معاملات در داخل و تجارت بین‌الملل در قالب عقد بیع است، امروزه با توسعه تجارت، مبادلات متعدد روی یک کالا انجام می‌گیرد و در این بین ممکن است یکی از معاملات به علتی منحل شود و این انحلال در معاملات دیگر نیز تأثیر می‌گذارد. به خصوص در فروش کالاهای صنعتی، یک شرکت به تنهایی نمی‌تواند تمام لوازم یک کالا را تهیه کند و اشخاص و شرکت‌های متعدد در تولید نقش دارند و بر این اساس قراردادهایی را با هم منعقد می‌کنند و نقض هریک از آنها که به صورت زنجیره‌ای به همدیگر مرتبط هستند، تأثیر مستقیم بر سایر معاملات دارد. در حقوق ایران اسباب انحلال ناظر به آینده است، اما در کنوانسیون با توجه به مواد ۸۱ تا ۸۴ فسخ اثر قهقرایی دارد. طبق قاعده کلی انحلال عقد اولی به معاملات مستقل و مرتبط لطمه‌ای وارد نمی‌کند و اصل عدم تسری حاکم است. اما درج شرط ضمن عقد در مدت خیار مبنی بر منع انتقال مبیع و شرط تأثیر انحلال عقد اصلی در عقد مرتبط، عدم رعایت اصول حسن نیت در معاملات بعدی و همچنین

Email: taghipour_bahram@yahoo.Fr

* نویسنده مسئول؛

انعقاد معاملات جایز یا خیار از مواردی است که اسباب انحلال به گذشته سرایت می‌کند. در رویه قضایی ایران، نظر غالب این است که اسباب انحلال تأثیری در معاملات قبلی ندارد، اما بعضی از محاکم فسخ را به گذشته تسری می‌دهند و در صورت عدم تأیید فروشنده، معاملات بعدی را نیز باطل می‌کنند. رویه قضایی دچار تشت آراست، بین حقوق دانان و فقها نیز نظرات مختلفی وجود دارد. در تأثیر انحلال عقد اصلی به عقود مرتبط قانون مدنی و کنوانسیون ساکت است. این نوشتار سعی دارد با بررسی مقررات حقوقی و فقهی و تطبیق آن با کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین در نظام حقوقی ایران یک نوع هماهنگی برقرار کند.

واژگان کلیدی: عقد بیع، آثار انحلال، معاملات مستقل، معاملات مرتبط، کنوانسیون

مقدمه

توسعه اقتصاد و رشد فناوری باعث شده در فروش یک کالا اشخاص متعددی دخالت داشته باشند. به همین علت ممکن است تا زمان تسلیم کالا به خریدار قراردادهای متعددی تنظیم شود که بعضی از این قراردادها دارای ارزش یکسان بوده و هیچ گونه برتری بر همدیگر ندارند. مانند قرارداد حمل کالا که با متصدیان حمل دریایی، خشکی و هوایی به صورت جداگانه ممکن است منعقد شود، اما در بعضی مواقع یک قرارداد نقش محوری دارد و سایر عقود نقش فرعی و تکمیل کننده دارند. در واقع برای انجام تعهد اصلی یک مجموعه قراردادی تشکیل می‌شود. مانند اینکه سفارش ساخت خودرو به فروشنده داده شود و فروشنده بر این اساس در مورد تهیه بعضی از لوازم خودرو با دیگران قرارداد منعقد نماید.

در هم تنیدگی تجارت و وابستگی متقابل قراردادهای همدیگر باعث شده که بسیاری از مباحث علم اقتصاد وارد مسائل مربوط به حقوق قراردادهای شده و بعضی از اصول مانند اصل استقلال عقود و اصل نسبی بودن قراردادهای نسبت به گذشته حالت انعطاف بیشتری داشته باشند. به همین علت بحث‌های گسترده‌ای در حقوق مدرن در مورد احکام و شرایط انعقاد عقد بیع و آثار آن انجام گرفته و در کنار آن به زوال این عقد و آثار انحلال نیز توجه ویژه‌ای شده است، در قانون مدنی ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین اسباب انحلال به صورت یکجا و تحت یک مبحث خاص آورده نشده، بلکه به صورت پراکنده مطرح گردیده است.

انحلال عقد بیع در قالب اقاله، فسخ قرارداد و انفساخ صورت می‌گیرد، البته بین حقوق ایران و کنوانسیون در تعداد اسباب انحلال تفاوت وجود دارد و در کنوانسیون انفساخ پذیرفته نشده است. احکام اقاله و آثار آن نیز در کنوانسیون نیامده و فقط در ماده ۲۹ به صورت مختصر به اقاله اشاره شده

است، اما احکام حق فسخ به صورت مجزا برای خریدار و فروشنده و آثار آن در مواد گوناگون از جمله ماده ۸۱ کنوانسیون بیان گردیده است.

در مورد اثر انحلال دو نظر وجود دارد. نظر مشهور اثر انحلال را نسبت به آتیه می‌داند، اما در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین و تعدادی از اسناد بین‌المللی و حقوق اکثر کشورها انحلال اثر قهری دارد، حال اگر یکی از دو نظر آتیه‌ای یا قهری پذیرفته شود سؤال اصلی اینجاست با انحلال عقد بیع اصلی، معاملاتی که طرفین از زمان انعقاد عقد و انحلال انجام داده‌اند به قوت خود باقی است یا خیر؟ آیا انحلال در سرنوشت معاملات پیشین مؤثر است؟ در قانون مدنی و کنوانسیون ماده صریحی در این رابطه وجود ندارد، در رویه قضایی ایران، نظر غالب به تبعیت از نظر مشهور انتقال مبیع را در حکم تلف دانسته و انحلال عقد تأثیری در معاملات انجام شده ندارد، هرچند در بعضی مواقع، محاکم در صورت فسخ عقد بیع، معاملات قبل آن را غیرنافذ یا باطل می‌دانند؛ اما در مورد معاملات مرتبط و تأثیر انحلال عقد اصلی بر این گونه معاملات قانون مدنی و رویه قضایی بحثی مطرح نکرده و حقوق دانان ایرانی نیز در حقوق داخلی مطلبی را در این خصوص به صورت مبسوط بیان نکرده‌اند. کنوانسیون نیز در این زمینه ساکت است.

پذیرش هر یک از دیدگاه‌های فوق اثر مستقیم در نظم اقتصادی و ثبات معاملات دارد و همچنین ممکن است با اصل استقلال عقود نسبت به یکدیگر و اصل نسبی بودن قراردادها در تعارض باشد. در این مقاله سعی شده با تکیه بر مباحث فقهی و حقوقی و مقررات داخلی و تطبیق آن با حقوق خارجی خصوصاً کنوانسیون به سؤالات مذکور پاسخ داده شود. هدف این است با رعایت مبانی و اصول حقوق مدنی از تشتت آرا در این زمینه در رویه قضایی دادگاه‌های ایران کاسته شود و با نظام بیع بین‌المللی کالا نیز تاحدی مطابقت داشته باشد.

۱. اقاله و معاملات مستقل

توافق طرفین در انحلال را اقاله می‌گویند.^۱ قصد طرفین در اقاله اعاده مالکیت است، در حالت متعارف این امر مشکلی ایجاد نمی‌کند، ایراد زمانی ایجاد می‌شود که مبیع قبل از اقاله در قالب عقد مستقل به دیگری منتقل شود، قانون مدنی ایران حکم صریحی در ارتباط با سرنوشت معاملات بعدی بین عقد اصلی تا زمان اقاله را بیان نکرده و فقط ماده ۲۸۶ مقرر داشته «تلف یک از عوضین مانع اقاله نیست، در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است، مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده می‌شود.»

1. discharge by agreement

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین در ارتباط با تعریف اقاله و آثار آن در قراردادهای بیع بین‌المللی اینکه اقاله عقد را از ابتدا یا از زمان تحقق منحل می‌کند، احکامی را بیان نکرده فقط در بند یک ماده ۲۹ کنوانسیون مقرر شده است: «قرارداد می‌تواند به صرف تراضی طرفین، اصلاح یا اقاله شود.» مطابق ماده مذکور کنوانسیون هیچ گونه تشریفات و شکلی برای نفوذ اقاله لازم ندانسته و هیچ‌گونه قاعده خاص در ارتباط با اثر اقاله مطرح نکرده است. اما در دکترین حقوقی و رویه قضایی عقیده بر این است که مقررات پیش‌بینی شده در مواد ۱۴ تا ۲۴ کنوانسیون بر توافقات مربوط به اقاله قرارداد نیز قابل اعمال است. همچنین قواعد کلی راجع به تفسیر قرارداد (ماده ۸) و شکل توافق (مواد ۱۱، ۱۲ و ۹۶) نیز بر اقاله قرارداد قابل اعمال خواهد بود. (pp.viscillas, 2005-06: 172)

حال سؤالی که مطرح می‌شود که آیا اقاله عقد، بیع معاملات لازم و جایز قبل از آن با اشخاص ثالث را نیز منحل می‌کند یا خیر؟ در پاسخ به سؤال مذکور ابتدا رویه قضایی، نظرات حقوقی و فقهی در حقوق ایران، کنوانسیون و سایر کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در دادنامه صادره از شعبه ۱۱۸ دادگاه حقوقی تهران به شماره ۱۲۸۶-۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۹ در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی اتومبیل که علیه فروشنده و ایادی ماقبل از جمله مالک رسمی طرح می‌شود احد از خواندگان در قالب دعوی تقابل اعلام می‌کند خودرو را از مالک رسمی خریداری کرده و به شخص دیگر فروخته و چون خریدار دوم نتوانست تمام ثمن معامله را پرداخت کند، معامله دوم اقاله گردید و تقاضای رد دعوی خواهان اصلی را مطرح می‌کند. دادگاه با مقایسه تاریخ معاملات و تاریخ اقاله استدلال می‌کند چون در زمان اقاله خواهان دعوی تقابل، مالک خودرو نبوده و موضوع معامله به غیر منتقل شده بود به صراحت ماده ۲۸۶ قانون مدنی مورد معامله در حکم تلف است و متعهدله حق مطالبه مثل یا قیمت مال موضوع معامله را خواهد داشت. لذا ضمن اعلام بطلان دعوی تقابل دعوی اصلی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. (مجموعه آرای قضایی پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۳: ۳۳)

در رأی صادره دادگاه اثر اقاله را ناظر به آینده دانسته و به همین علت معامله قبل از اقاله به شخص ثالث معتبر شناخته شده است، البته ماده استنادی برخلاف نظر دادگاه در مورد انتقال به غیر صراحت ندارد بلکه از وحدت ملاک ماده ۲۸۶ می‌توان استنباط کرد که انتقال عوض قبل از اقاله در حکم تلف است. بنابراین در رویه قضایی ایران اگر در زمان اقاله، موضوع معامله به غیر منتقل شده باشد در حکم تلف موضوع معامله بوده و متعهدله استحقاق مثل و یا قیمت موضوع معامله را خواهد داشت و مستند دادگاه ماده ۲۸۶ قانون مدنی است. رویه قضایی در مورد معاملات پیش از اقاله از حیث لازم یا جایز بودن قائل به تفکیک نشده و به صورت مطلق آن را تلف حکمی اعلام کرده است.

حقوق‌دانان نیز انتقال مبیع را تلف حکمی می‌دانند و معتقدند اقاله اثر قهقرایی ندارد، زیرا اقاله یک نوع توافق است که با تحقق آن یک ماهیت حقوقی جدید ایجاد می‌شود، این اراده طرفین مبنی بر انحلال عقد جنبه انشایی دارد و طبق قواعد عقلی انشا از حین انشا مؤثر است، بنابراین چون اقاله از امور انشایی است از زمان تحقق دارای اثر است و به گذشته سرایت نمی‌کند. ماده ۲۸۷ قانون مدنی مقرر داشته: «نمات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می‌شود مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می‌شود.» اما طرفین می‌توانند توافق کنند که اقاله اثر قهقرایی داشته باشد، این اثر در مورد نمات و منافع نافذ است و نمی‌تواند به حقوق اشخاص ثالث خلل وارد کند، بنابراین زمانی که مورد معامله به شخص ثالث منتقل شود، اثر قهقرایی اقاله تأثیری در معاملات پیشین ندارد، یکی از حقوق‌دانان در طرح اصلاح قانون مدنی در ماده ۱۱۶۳ مقرر داشته‌اند: اقاله به ضرر ثالث نیست، پس بایع بیع مورد شفعه نمی‌تواند با مشتری خود، بیع را اقاله کند. (لنگرودی، ۱۳۷۹: ۸۲۰)

از فقههای معاصر آیت‌الله بجنوردی در ارتباط با اثر اقاله نسبت به معاملات انجام‌شده قبل از آن معتقدند: «اثر اقاله بسته به اینکه عقد دوم لازم باشد یا جایز و خیار متفاوت است. چنانچه عقد لازم باشد، در این صورت چون هر یک از متعاقدين به تنهایی و بدون موافقت طرف دیگر نمی‌تواند آن را فسخ کند، اقاله تأثیری در آن ندارد و عقد دوم، مورد معامله را در حکم تلف قرار می‌دهد که باید به جای آن بدل داده شود. لکن چنانچه عقد دوم از عقود جایز و خیار و یا حتی لازم مقرون به حق فسخ باشد، در این وضعیت چون برای اقاله‌کننده امکان فسخ عقد دوم و استرداد عین مورد معامله به مالک پیش از عقد موجود است، لذا مورد معامله تلف محسوب نمی‌شود و او مکلف است عقد دوم را فسخ و مورد معامله را مسترد و عیناً به مالک پیش از عقد تحویل دهد.» (بجنوردی، ۱۳۸۹: ۳۲)

به نظر اخیر این ایراد ممکن است وارد شود که با فروش کالا به شخص ثالث مال از مالکیت خریدار اول خارج می‌گردد، حال اگر دوباره به هر علتی مانند فسخ یا عقد جدید کالا به مالکیت او درمی‌آید؛ خریدار مکلف نیست آن را به فروشنده اولی پس بدهد. زیرا منشأ مالکیت قبلی عقدی است که بین فروشنده و خریدار اول منعقد شده و طرفین آن را اقاله کرده‌اند، در صورتی که منشأ مالکیت جدید، فسخ قرارداد دوم یا عقد جدیدی است که بین خریدار اول و شخص دیگر تشکیل یافته است؛ بنابراین پس از انتقال کالا توسط خریدار به دیگری مانند این است که کالا برای همیشه تلف شده است و آنچه از فسخ قرارداد دوم یا عقد جدید حاصل می‌شود مالکیت جدیدی است غیر از مالکیت سابق، مانند این است که موضوع آن نیز، کالای دیگری غیر از کالای قرارداد اول است؛ بنابراین با اقاله معامله اول مالکیتی غیر از آن عقد به فروشنده بر نمی‌گردد و اثر فسخ عقد دیگر به فروشنده اول انتقال نخواهد

یافت و خریدار اول ملزم به تحویل آن به فروشنده اول نخواهد بود. البته اگر کالا مثلی بود خریدار اول می‌تواند خود کالا را به‌عنوان فردی از افراد کلی مانند بدل، تسلیم فروشنده اول کند.

با توجه به اینکه اقاله توافق بر اعاده مالکیت سابق است در مورد معاملات جایز، خیاری یا لازم مقرون به‌حق فسخ، خریدار ابتدا معاملات پیشین را منحل می‌کند و سپس معامله اصلی را اقاله می‌کند که در این خصوص اختلافی پیش نمی‌آید تا رویه قضایی اظهارنظر کند؛ اما در صورت عدم اقدام خریدار مبنی بر فسخ عقود قبل از اقاله، فروشنده می‌تواند الزام خریدار را به اعمال حق فسخ و منحل کردن قراردادهای قبل از اقاله طرح دعوی کند یا خیر؟ در پاسخ به سؤال باید گفت: قصد طرفین در اقاله اعاده مالکیت است به همین منظور بعضی از حقوق‌دانان در تعریف اقاله می‌گویند: «اقاله عبارت است از تراضی برای اعاده مالکیت حاصل از عقد سابق» (لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱/۳۲۷). بنابراین اگر خریدار به‌عنوان اقاله‌کننده معاملات قبلی را فسخ و منحل نکند، فروشنده به‌عنوان طرف دیگر اقاله می‌تواند الزام خریدار را به فسخ و برهم زدن معاملات قبلی از دادگاه تقاضا نماید؛ زیرا امکان فسخ و استرداد عین در این گونه موارد وجود دارد و مورد معامله تلف شده محسوب نمی‌شود و ذمه خریدار به مثل یا قیمت مشغول نمی‌شود؛ زیرا هرچند رابطه مالکیت در معامله بعدی نسبت به کالا غیر از رابطه مالکیت سابق است ولی این امر مانع از آن نخواهد بود که خود کالای مزبور به فروشنده اول تسلیم گردد.

با توجه به اصول و قواعد اقاله لازم است وضعیت مالی طرفین تا آنجا که امکان دارد به حالت پیش از تشکیل عقد برگردد. برای رسیدن به این منظور ضرورت دارد که خود کالا به مالک پیش از عقد تسلیم شود. بنابراین با وجود امکان تسلیم کالا باید عین آن به فروشنده اول تسلیم گردد، زیرا اساس اقاله بر اعاده است و وجود مبیع قدرمتیقن اقاله است. در نتیجه حقوق‌دانانی که نظر مخالف داده‌اند (شهیدی، ۱۳۷۳: ۲۲۶) نظرشان با استدلال ارائه شده قابل‌پذیرش نیست.

فقها نیز در بحث اقاله بازگشت عوض به مالک اولیه را شرط می‌دانند و چنانچه مبیع موجود باشد باید پس داده شود و فقط در صورت از بین رفتن مبیع بحث ضمان مثل یا قیمت مطرح می‌شود، (محقق حلی، ۱۳۸۹: ۳۳۶) بنابراین از نظر فقهی و حقوقی با توجه به احکام اقاله نظر ارائه شده مطابق با قاعده است و ماده ۲۸۶ قانون مدنی در مورد معاملات لازم قبل از اقاله جاری است که به آن تلف حکمی گفته می‌شود، یعنی عقد لازم مانع بازگرداندن عوض به فروشنده اصلی شده و اقاله‌کننده حسب مورد مثل یا قیمت مورد معامله را باید بدهد و حکم ماده شامل معاملات خیاری و جایز قبل از اقاله نمی‌شود، زیرا امکان استرداد عین وجود دارد و تلف حکمی در اینجا مصداق ندارد.

در ارتباط با اثر اقاله هر چند کنوانسیون و رویه قضایی مقرر خاصی را پیش‌بینی نکرده اما طبق اصول کلی حاکم بر کنوانسیون موضوع بند ۲ ماده ۷ اعمال شده است. به همین علت شواری مشورتی

کنوانسیون نظر داده درجایی که طرفین قرارداد را اقاله می‌کنند، وضعیت آن‌ها بر مبنای توافق مطابق کنوانسیون به میزانی که با توافق آن‌ها در تعارض نباشد مشخص خواهد شد، رعلاوه بر این ماده ۸۱ مکمل اقاله خواهد بود. (علوم‌ی یزدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۸)

در واقع دادگاه‌ها به‌منظور پر کردن خلأ مزبور از توسل به حقوق داخلی خودداری کرده‌اند و از مقررات خود کنوانسیون به‌خصوص احکام مندرج در ماده ۸۱ استفاده می‌کنند، همچنان که در صورت فسخ قرارداد طرفین از اجرای تعهدات بری می‌شوند، در اقاله نیز همین قاعده حاکم است و هر یک از طرفین باید آنچه را قبلاً دریافت کرده مسترد دارد. (شعاریان و رحیمی، ۱۳۹۳: ۳۸۶)

بنابراین با توجه به اینکه اقاله فسخ قرارداد به‌صورت توافقی است، می‌توان از احکام مربوط به آثار فسخ در مورد اقاله نیز اظهارنظر کرد، حقوق‌دانان در تفسیر ماده ۸۱ کنوانسیون در ارتباط با آثار فسخ مقرر داشته‌اند، این مقررات فقط در مورد طرفین قرارداد مؤثر است و این مقررات اثری در رابطه با اشخاص ثالث یعنی آن‌هایی که احتمالاً بعد از انعقاد قرارداد اصلی به‌نحوی از انجا درگیر شوند (مانند فروش مجدد) ندارد، این موضوع تابع قانون اعمال مربوطه است (دارب‌پور، ۱۳۹۱: ۳/۱۶۰)، بنابراین با وحدت ملاک ماده ۸۱ کنوانسیون، اقاله تأثیری در معاملات پیشین ندارد، یعنی مقررات مذکور لطمه‌ای به حقوق خریدار دوم و اشخاص ثالث دیگر نخواهد زد و آن‌ها با قواعد حقوقی از جمله قاعده حسن‌نیت حمایت می‌شوند. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵۷)

در حقوق خارجی از جمله مصر اقاله قرارداد محسوب می‌شود و اثر اقاله به گذشته سرایت نمی‌کند مگر اینکه طرفین توافق کنند. (سنه‌وری، ۱/۱۳۸۲: ۵۱۰) در حقوق فرانسه قانون مدنی در بحث تعهدات، اصلاحی ۲۰۱۶ در ماده ۱۱۹۳ مقرر داشته: «قراردادها تنها با رضایت طرفین معامله یا به سببی که قانون آن را مجاز می‌شمارد، قابل تعدیل یا فسخ می‌باشند.» هرچند در قانون مدنی فرانسه احکام و آثار اقاله به‌صورت مبسوط آنچه در قانون مدنی ایران آمده مطرح نشده اما با توجه به ماهیت اقاله اثر آن به حقوق اشخاص ثالث لطمه وارد نمی‌کند، زیرا به‌موجب ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی کشور فرانسه قرارداد بین طرفین عقد التزام ایجاد می‌کند و نمی‌توان شخص ثالث را مجبور به اجرای تعهدات کرد.

در براینده این مبحث و مقایسه بین حقوق ایران با کنوانسیون و حقوق خارجی باید گفت اثر اقاله ناظر به آینده است و با توجه به اصل نسبی بودن قراردادها اقاله به حقوق اشخاص ثالث لطمه‌ای وارد نمی‌کند. بنابراین در کلیات بحث بین حقوق ایران، کنوانسیون و کشورهای مورد مقایسه هماهنگی وجود دارد و تعارضی در این خصوص مشاهده نشده است.

۲. فسخ

فسخ^۱ عبارت است از «نقض اثر عقد معوض لازم به منظور اعاده وضع سابق بر آن عقد» (لنگرودی، ۱۳۸۶/۴: ۱۹۹) بنابراین با اعاده به وضع سابق، مشتری مالک ثمن می‌شود و بایع مالک مبیع، در واقع اثر مهم اجرای خیار، انحلال عقد لازم است، اثر فسخ محدود به انحلال قرارداد نمی‌شود، آثار به‌جا مانده از آن را تا جایی که به حقوق دیگران صدمه نمی‌زند، باز می‌گرداند. (کاتوزیان، ۱۳۸۴/۴: ۸۱)

حال سؤال اینجاست که آیا اثر فسخ ناظر به آینده بوده یا به گذشته سرایت می‌کند و عقد را از ابتدا منحل می‌کند؟ در پاسخ باید گفت در خصوص زمان اثر فسخ دو نظریه مطرح است: «نظریه‌ای که اثر فسخ را تنها نسبت به آینده می‌داند که به اختصار آن را نظریه آتیه‌ای فسخ می‌نامیم و نظریه‌ای که اثر فسخ را به قهراً سرایت می‌دهد که اختصاراً نظریه قهقرایی نامیده می‌شود.» (ساعی و کزازی، ۱۳۸۹: ۲۵) اکثر حقوق‌دانان نظریه آتیه‌ای را مورد پذیرش قرار داده‌اند، یعنی فسخ از حین فسخ مؤثر است نه حین عقد، به این معنا که اثر فسخ نسبت به آینده صورت می‌پذیرد و وجود عقد را از آغاز حذف نمی‌کند، پس فسخ، اثر خود را به‌جا می‌گذارد و نمی‌توان وجود آن را انکار کرد. (لنگرودی، ۱۳۸۶/۴: ۲۰۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳/۴: ۷۹)

در فقه امامیه نیز نظر مشهور بر این قرار گرفته که فسخ عقد را از حین تحقق زایل می‌کند نه از اصل. (نجفی، ۱۳۷۴/۲۳: ۷۸؛ محقق حلی، ۱۳۸۹/۲: ۲۸۹) اقلیت نظریه قهقرایی را پذیرفته‌اند و در فقه اهل سنت طبق نظر ابوحنیفه، فسخ عقد را از اصل زایل می‌کند، مطلقاً فرقی ندارد چه قبل از قبض رخ دهد چه بعد از آن، این نظریه مورد عمل فقه عامه است. (نک: ساعی و کزازی، ۱۳۸۹: ۲۸) نظر دیگری در مورد منافع وجود دارد که اگر سبب خیار در حین عقد موجود بوده است مانند غبن و عیب، فسخ از حین عقد مؤثر است یعنی اثر قهقرایی دارد و اگر سبب خیار در حین عقد ایجاد شود، خیار از حین فسخ مؤثر است. (لنگرودی، ۱۳۸۶/۴: ۲۰۲)

در کنوانسیون ضمانت اجرای توسل به فسخ زمانی امکان‌پذیر است که نقض قرارداد طبق ماده ۲۵ نقض اساسی^۲ باشد. همچنین طبق ماده ۲۶ کنوانسیون فسخ قرارداد باید از طریق ارسال اخطاریه به طرف مقابل اطلاع داده شود. این قاعده تجلی عملی حسن نیت در روابط تجاری است تا طرف دیگر از وضعیت قرارداد مطلع شود (Honnold, 1999: 215)

1. Revocation
2. fundamental breach

مقررات مربوط به آثار فسخ قرارداد در مواد ۸۱ تا ۸۴ بیان شده است. در این مواد کنوانسیون نظام مختص به خود را در ارتباط با اثر فسخ ایجاد کرده است، زیرا در کنوانسیون فسخ قرارداد هم نسبت به آینده اثر دارد، چون مطابق بند یک ماده ۸۱ طرفین از ایفاء تعهدات رها می‌شوند و درعین حال ملزم می‌شوند تا آنچه را به موجب عقد به دست آورده‌اند به طرف مقابل رد نمایند که دارای اثر قهقرایی است (L Chengwei, 2007: 832). اما با توجه به نظر اکثر حقوق‌دانان و تفسیر ارائه‌شده از سوی شورای مشورتی کنوانسیون فسخ اثر قهقرایی دارد، یعنی فسخ در کنوانسیون نسبت به گذشته مؤثر بوده و قرارداد را از ابتدا منحل می‌کند، وفق بندهای ۱ و ۲ ماده ۸۴ کنوانسیون پس از فسخ قرارداد اگر فروشنده ملزم به برگرداندن ثمن باشد، می‌باید بهره آن را نیز برای ایامی که ثمن در اختیار وی بوده به خریدار بپردازد که این امر حکایت از قهقرایی بودن فسخ است. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵۸) هدف فسخ در کنوانسیون اعاده کالا به وضعیت سابق است، یعنی وضعیتی که قبل از انعقاد قرارداد موجود بوده است. (داراب پور، ۱۳۹۱/۳: ۱۷۲)

۲-۱. فسخ در معاملات مستقل

حال اگر یکی از دو نظر را بپذیریم، وضعیت معاملات با اشخاص ثالث در فاصله بین انعقاد عقد تا فسخ به چه نحو می‌باشد؟ در پاسخ به سؤال مذکور هر یک از دو نظر را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۲-۱-۱. نظریه آتیه‌ای فسخ

در قانون مدنی هر چند این مسئله به صراحت مطرح نشده اما با توجه به مواد ۲۸۷ و ۴۵۹ و ۸۰۴ قانون مدنی حقوق‌دانان اثر فسخ را از زمان تحقق آن اصل می‌دانند، در قسمت اخیر ماده ۴۵۹ قانون مدنی مقرر شده: «... نمائت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است.» بنابراین به صورت قاعده باید بیان کرد که فسخ به تصرفات حقوقی طرفین لطمه‌ای وارد نمی‌کند، پس فسخ در معاملات پیش چه لازم، خیار و جایز اثر ندارد و در صورت فسخ عقد مانند تلف مبیع، خریدار باید مثل یا قیمت آن را پرداخت کند و تلف حکمی محسوب می‌شود، یعنی پیش از فسخ، عقد اثر خود را به جا می‌گذارد و نمی‌توان وجود آن را انکار کرد. (نک: کاتوزیان، ۱۳۸۳/۵: ۷۹)

قانون مدنی در دو ماده تصرفات شخص را که به موجب عقد بیع مالک شده قبل از فسخ باطل نمی‌داند، ماده ۴۵۴ مقرر داشته: «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود، مگر این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است.»

ماده ۴۵۵ قانون مذکور نیز مقرر کرده است: «اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد، مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد، مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.»

بنابراین فسخ عقد به حقوق اشخاص ثالث خللی وارد نمی‌کند و با آنکه مشتری با فسخ عقد مالکیت خود را از دست می‌دهد آثار سلطه سابق وی زایل نمی‌گردد و از میان نمی‌رود، علت این امر اول توجه به قاعده‌ای است که به موجب آن شخص نمی‌تواند بیش از آنچه مالک است به دیگران ببخشد؛ و دیگر قاعده حقوق ثابت است، زیرا به محض انعقاد عقد ثانوی برای شخص ثالث حق ثابتی که عبارت از مالکیت یا انتفاع دائم یا موقت در موضوع عقد است ایجاد می‌گردد که هیچ قدرتی نباید بتواند خللی بدان وارد آورد. (فتحی پور، ۱۳۴۰: ۸۱) به تعبیر دیگر اصولاً شرایط معامله اول به قرارداد بعدی با شخص ثالث به علت عدم ارتباط منتقل نمی‌شود. بر همین اساس خیار فسخ نیز به معامله جدید منتقل نمی‌گردد. در صورت تردید اصل را باید بر عدم امکان انتقال خیار قرار داد. اصل لزوم نیز بر استحکام و استواری معاملات تأکید دارد. (امینی، ۱۳۸۷: ۹۸) در نتیجه همان طور که انحلال عقد توسط منتقل‌الیه، عقد سابق را منحل نمی‌کند، فسخ عقد اصلی نیز به لحاظ عدم ارتباط با سایر عقود تأثیری در سایر قراردادها ندارد.

اما اگر عدم تصرفات ناقله بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده باشد در صورت انتقال معامله غیرنافذ است. ماده ۴۶۰ قانون مدنی مقرر داشته است: «در بیع شرط، مشتری نمی‌تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد، از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید» حقوق دانان در تفسیر این ماده معتقدند، «خریدار در هر حال پس از عقد مالک است، ولی دو طرف می‌توانند به‌طور صریح یا ضمنی از اختیار او بکاهند، در بیع شرط نیز ظاهر این است که فروشنده به استرداد عین نظر دارد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۵/۹۵) به همین جهت گفته شده: «اگر منع انتقال به ثالث بر من علیه الخیار شرط شده باشد معتبر است، در این صورت نقل آن به ثالث مشمول قواعد عقد فضولی است.» (لنگرودی، ۱۳۸۶: ۴/۸۲۴) از مباحث اخیر این نکته ثابت می‌شود که حق فسخ به انتقال مبیع در قالب عقد جایز نیز لطمه وارد نمی‌کند، مگر اینکه در ضمن عقد منع انتقال شرط شده باشد که عقود جایز نیز غیرنافذ است و با عدم تأیید فروشنده، در صورت فسخ، عین مبیع به وی مسترد می‌شود.

در فقه امامیه شیخ انصاری خیارات را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: الف) خیاراتی که اصولاً و به حکم شرع ثابت می‌باشند، مثل خیار مجلس، خیار حیوان. ب) خیاراتی که بر مبنای قرارداد و توافق طرفین ثابت است. در قسم اول حکم به جواز تصرف (غیرذی الخیار) نموده و می‌گوییم عموم «الناس مسلطون علی اموالهم» این حکم را تأیید می‌نماید. ولی در دسته دوم تصرف را ممنوع دانسته

و معتقدیم که شرط خیار دلالت عرفی بر ضرورت بقای عین دارد؛ بنابراین اگر مشتری که صاحب حق فسخ نیست و تصرف وی جایز باشد، مبیع را به شخص ثالث منتقل کند، ضمانت وی مبدل به بدل می‌شود، زیرا مالکیت شخص ثالث مستند به مالکیتی است که مشتری اول برای یک لحظه بر کالا پیدا کرده است، زیرا مالکیت و تسلط وی در آن لحظه ایجاب می‌نماید همه تصرفاتی که مترتب بر آن است صحیح گردد. اینکه فسخ عقد را بی اثر می‌سازد تنها نسبت به مابعد فسخ است، زیرا فسخ انحلال عقدی است که بیشتر ثابت گردیده بنابراین شعاع تأثیر آن محدود به بعد از فسخ خواهد بود. (فخاری طوسی، ۹/۱۳۹۰: ۱۵۰)

در رویه قضایی ایران رویه غالب اثر فسخ را ناظر به آینده می‌داند، بنابراین فسخ تأثیری در معاملات پیشین ندارد و خیار فسخ مانع از انتقال نیست و دعاوی تأیید فسخ و استرداد عین بیشتر در ملک، پیش فروش آپارتمان‌ها و یا دعاوی مربوط به فروش خودرو مطرح می‌گردد، علی‌الخصوص در قرارداد قید می‌شود چنانچه مشتری در موعد معین وجه چک را کارسازی نکند برای فروشنده حق فسخ ایجاد می‌شود و اگر مشتری به تعهد خود عمل نکند و فروشنده قرارداد را فسخ کند و دعاوی تأیید فسخ و استرداد عین را طرح نماید، معمولاً خواهان با این مسئله مواجه می‌شود که قبل از فسخ، کالا به افراد متعدد منتقل شده و عین از دست مشتری خارج شده است، رویه قضایی تأیید فسخ را می‌پذیرد، اما اثر فسخ را ناظر به آینده می‌داند و بر این اساس حق فسخ نمی‌تواند معامله دوم که به صورت صحیح منتقل شده و واجد آثار حقوقی بوده است را زایل نماید؛ بنابراین با توجه به انتقال کالا، امکان استرداد کالا وجود ندارد و تلف حکمی محسوب می‌شود و بدل کالا (مثل یا قیمت) به فروشنده داده می‌شود.^۱

۲-۱-۲. نظریه قهقرایی بودن فسخ

بر اساس نظر اخیر چون فسخ عقد را از ابتدا منحل می‌کند، بنابراین کلیه معاملات با اشخاص ثالث نیز تحت تأثیر این فسخ قرار می‌گیرد و در صورت عدم تأیید فروشنده اصلی معاملات باطل است. برای تعدیل این امر و حفظ حقوق اشخاص ثالث بعضی نظر داده‌اند، از این حیث که فسخ اثر قهقرایی دارد یا آتی‌ای مبنای حق فسخ سه صورت است:

۱. مبنای حق فسخ اراده صریح طرفین باشد. در این فرض اثر اجرای حق فسخ از لحظه تحقق فسخ است، زیرا این امر با خواست و توافق طرفین سازگار است. در واقع طرفین نظر به انحلال آثار عقد دارند نه زوال عقد.

۱. رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۴۶۰۰۵۷۲ مورخ ۱۳۹۴/۶/۱۴ شعبه ششم دادگاه حقوقی اردبیل، رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۴۰۳۴۰۰۴۷۲ مورخ ۱۳۹۴/۴/۳۰ شعبه اول دادگاه تجدیدنظر اردبیل

۲. مبنای حق فسخ اراده صریح طرفین نباشد. اگر شرط بنایی مبنای وجودی خیار غبن یا خیار عیب و نظیر این‌ها باشد، انحلال عقد از لحظه اجرای حق فسخ با خواست و توافق ضمنی طرفین سازگاری ندارد؛ زیرا آنچه طرفین به هنگام تحقق تراضی خواسته‌اند، برابری عوضین یا معیوب نبودن عوضین است، حال که شروط مزبور وجود ندارد عقد بر مبنایی که مفقود است استوار گشته پس شخص دارای خیار، به واسطه عدم وجود شرط مزبور عقد را فسخ می‌کند، در این حال زوال عقد از لحظه وقوع عقد نزدیک‌ترین واقعه به اراده اعمال‌کننده حق فسخ است.

۳. مبنای حق فسخ قاعده لاضرر باشد. در این فرض نیز زوال عقد از لحظه وقوع فسخ، ضرری را به طور کامل از میان نمی‌برد، زیرا از لحظه وقوع عقد تا لحظه وقوع فسخ، ضرری به وجود آمده که جبران نشده و فسخ بنا بر نظر مشهور تنها از وقوع ضرر در آینده جلوگیری می‌کند. در نتیجه بهتر است که بگوییم فسخ اثر قهقرایی داشته و عقد را از لحظه انعقاد زایل می‌کند. در این صورت ضرری که قبل از اعمال حق فسخ به وجود آمده است نیز جبران شده و قاعده لاضرر به معنای واقعی خود اجرا می‌شود. (ساعی و کزازی، ۱۳۸۹: ۳۴)

در رویه قضایی ایران بعضاً مشاهده می‌شود محاکم، نظریه قهقرایی را پذیرفته‌اند و معاملات قبل از فسخ را فضولی دانسته و با عدم تأیید فروشنده حکم بطلان معامله داده‌اند. (دادنامه شماره ۷۳۹ و ۷۸۰ مورخ ۱۳۸۷/۹/۷ شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان) علت اختلاف در رویه قضایی ناشی از وجود دو دیدگاه در بین حقوق‌دانان است. نظر اول این است که اگر حق فسخ ناشی از اختیارات قانونی باشد، مانند غبن و تدلیس، منبع خیار حکم قانون است و طرفین نسبت به آن تراضی نکرده‌اند و حتی در زمان وقوع عقد هم نسبت به وجود آن جاهل هستند. لذا منطقی است که خریدار بتواند هر نوع تصرف مالکانه از جمله انتقال در مورد معامله انجام دهد. چون وجود خیار در عقد مانع انتقال نیست، کلیه معاملات قبل از فسخ صحیح و انتقال عین مورد معامله در حکم تلف خواهد بود و بایع مستحق بدل است. به نظر می‌رسد مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ قانون مدنی نیز ناظر به این دسته از اختیارات باشد. (دارویی، ۱۳۹۱: ۸۰) اما طبق نظر دوم در قراردادی که شرط خیار می‌شود، به طور ضمنی حق انتقال مورد معامله در مدت خیار از منتقل‌الیه سلب می‌شود و چنین شرطی مطابق نص مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ قانون مدنی صحیح است. لذا، معاملات بعد از عقد و قبل از فسخ منتقل‌الیه، به دلیل فقدان اختیار انتقال، صحیح نخواهد بود. یا اینکه می‌توان گفت: در عقود خیاری، مالک یک نوع حق عینی شبیه رهن، در زمان عقد برای خود حفظ می‌کند که در مقابل هر متصرفی قابل استناد است. در نتیجه، معاملات قبل از فسخ در مقابل او غیرنافذ خواهد بود. به نظر می‌رسد که مواد ۳۳

و ۳۴ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک هم مبتنی بر همین تحلیل است که بیع خیاری را در حکم عقد رهن تلقی می‌کند. (دارویی، ۱۳۹۱: ۸۱)

در رویه قضایی بیشتر نظریه آتیه‌ای مورد قبول واقع شده، اما در سال‌های اخیر نظریه قهقرایبی نیز پذیرفته شده است. سؤالی که در مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۳ در نشست قضایی دادگستری اردبیل مطرح شده عبارت از این است که شخص الف خودروی خودش را به شخص ب می‌فروشد و ثمن معامله چند فقره چک بوده که در ضمن عقد شرط می‌شود که چنانچه یکی از چک‌ها در موعد مقرر تأدیه نشود فروشنده حق فسخ خواهد داشت و قبل از موعد پرداخت چک‌ها، شخص ب خودرو را به شخص ج می‌فروشد، چک‌های معامله اولی در موعد مقرر وصول نمی‌شود و فروشنده اولی معامله را فسخ می‌کند، سؤال مطرح شده این بود تکلیف معامله دوم چیست، این معامله صحیح است یا قابل ابطال و انحلال؟ نظر اکثریت این بوده که خریدار دوم قائم مقام خریدار اول است، بنابراین نمی‌تواند حقوقی بیش از حقوق خریدار اول داشته باشد، زمانی که خریدار اول در صورت اعمال حق فسخ از سوی فروشنده حق طرح دعوی الزام به تنظیم سند رسمی را نداشت، برای خریدار دوم هم چنین حقی متصور نیست. خریدار دوم با علم و اطلاع کافی از وجود حق خیار برای فروشنده اقدام به انعقاد قرارداد نموده است و این امر واقف بوده است که در صورت اعمال حق از سوی فروشنده اول عین به او مسترد خواهد شد، بنابراین استرداد مثل یا پرداخت قیمت از سوی خریدار اول و جاهت قانونی ندارد. نظریه اقلیت عبارت از این بود که وجود حق فسخ برای فروشنده اول در قرارداد مانع از انتقال مبیع نیست، اگر قرارداد اول عدم تصرفات ناقله شرط می‌شد، مستتب از مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ قانون مدنی قرارداد دوم باطل می‌شد، چون در فرض سؤال چنین شرطی پیش‌بینی نشده است، بنابراین قرارداد دوم نیز صحیح است و انجام معامله دوم مبیع را در حکم تلف قرار داده و با اعمال حق فسخ از سوی فروشنده اول امکان استرداد عین به فروشنده اول مقدور نبود و باید مثل یا قیمت مبیع مسترد شود.

آنچه در نظرات مذکور برمی‌آید، نظر اول قائل به قهقرایبی بودن فسخ است و اثر آن به حقوق اشخاص ثالث نیز لطمه وارد می‌کند و قرارداد بعدی را باطل می‌کند و البته در نظر اکثریت دو دسته وجود داشته، نظر مذکور به حسن نیت و سوءنیت خریدار دوم توجه کرده و اظهار شده که خریدار دوم با علم و اطلاع از حق فروشنده اول معامله کرده، بنابراین حق فسخ بر معامله دوم نیز سرایت می‌کند، نظر دوم که نظر اقلیت است، نظر مشهور در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران را پذیرفته یعنی اثر فسخ ناظر به آینده است و به گذشته سرایت ندارد.

در کنوانسیون، مطابق بند یک ماده ۸۲ چنانچه برای خریدار امکان استرداد کالا در صورت انتقال به شخص ثالث ممکن نباشد، وی حق فسخ را از دست خواهد داد، اما قسمت ج از بند ۲ ماده مذکور

علی‌رغم عدم امکان استرداد کالا حق فسخ را پیش‌بینی کرده است. بند اخیر مقرر داشته: «چنانچه تمام یا بخشی از کالا پیش از اینکه خریدار عدم انطباق کالا را کشف نموده یا باید کشف می‌نمود، در جریان عادی تجاری توسط وی فروخته یا مصرف‌شده یا تغییر شکل یافته باشد.» مطابق بند اشاره‌شده به خریدار حق اعلام فسخ داده‌شده است ولو اینکه کالا را فروخته باشد. این ماده زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که کالا دارای عیب مخفی باشد. به‌عنوان مثال عیب ماده اولیه که برای ساخت کالا خریداری شده است، بعد از استفاده در جریان تولید و در مرحله نهایی معلوم می‌شود. در چنین شرایطی عدم امکان استرداد کالا مانع از اعمال حق فسخ خریدار نخواهد شد. (F Enderlein & D Maskow, 1992: 347)

قسمت ج زمانی قابل استناد است که خریدار قبل از آگاهی از عدم انطباق کالا یا ضرورت آگاهی از آن، کالا را به ثالث منتقل کرده باشد. فروش کالا به ثالث باید در جریان معمول تجارت انجام‌گرفته باشد؛ بنابراین به‌وثیقه‌گذاشتن کالا مشمول قسمت ج نمی‌شود. اشخاصی که کالا به آن‌ها فروخته‌شده، مشمول کنوانسیون نمی‌شوند، زیرا به‌موجب ماده ۴، کنوانسیون صرفاً ناظر بر انعقاد عقد بیع، حقوق و وظایف فروشنده و خریدار ناشی از این قرارداد است. ولی علی‌رغم این، آن‌ها با اصول حسن‌نیت که به‌نحو گسترده‌ای به رسمیت شناخته‌شده محافظت می‌شوند. (داراب‌پور، ۱۳۹۱/۳: ۱۶۷) طبق نظر کنوانسیون چون امکان برگرداندن اصل کالا در صورت انتقال به شخص ثالث فراهم نیست باید بدل کالا توسط خریدار با کلیه منافع ایام تصرف به فروشنده داده شود و فروشنده نیز باید ثمن و بهره آن را در زمان تصرف به خریدار پس بدهد. (ماده ۸۴)

در قسمت ج بند ۲ ماده ۸۲ در فرضی که خریدار اصلی کالا را به شخص ثالث منتقل می‌کند از نظر آثار حقوقی دو حالت قابل‌تصور است:

الف) حالتی که خریدار فرعی قرارداد را فسخ می‌کند و باید کالا را به خریدار اصلی مسترد دارد و در نتیجه او نیز باید کالا را به فروشنده اصلی پس دهد.

ب) حالت دوم خریدار فرعی تصمیم به حفظ کالا می‌گیرد، اینکه چرا خریدار اصلی هنوز می‌تواند قرارداد اصلی را فسخ کند، قابل‌درک نیست. اظهار شده است هنگامی می‌توان از این نتیجه نامطلوب به بهترین شکل ممکن پرهیز کرد که فرض شود نقض قرارداد در چنین حالتی نقض اساسی نیست؛ بنابراین خریدار اصلی، نمی‌تواند هنگامی که خریدار نهایی، عقد را فسخ نکرده قرارداد را فسخ نماید یا تسلیم جایگزین کالا را مطالبه کند. این جنبه از قاعده مقرر در شق ج بند ۲ ماده ۸۲ تنها هنگامی اعمال خواهد شد که خریدار نهایی نیز در صورت اعمال کنوانسیون بر عقد دوم میان وی و خریدار اصلی، با وجود فسخ قرارداد، الزامی در رد کالا به دلایلی مانند دلایل مذکور در شقوق الف و ب بند ۲ ماده مذکور نداشته باشد. (F Enderlein & D Maskow, 1992: 347)

ماده ۸۲ کنوانسیون در مقام بیان فرضی است که مشتری بخواهد علی رغم عدم قدرت بر رد کالا، قرارداد را فسخ کند و باید بر آن بود که عدم امکان اعاده کالا از سوی مشتری مانع از اعمال حق فسخ بایع نمی‌شود. (میرزاژاد جویباری، ۱۳۸۰: ۲۳۲) نظر به اینکه در حالت کلی عدم امکان استرداد کالا از سوی مشتری مانع از اعمال فسخ وی می‌شود، در مورد فروشنده کنوانسیون حکمی بیان نکرده و این امر خود بیانگر سکوت کنوانسیون در مقام بیان است. بنابراین در زمانی که خریدار کالا را به شخص ثالث منتقل کند و فروشنده عقد بیع را فسخ کند، این عمل حقوقی تأثیری در معامله با شخص ثالث ندارد زیرا در تجارت بین الملل نقل و انتقال کالا بیشتر از بیع‌های داخلی است، عدم نفوذ این تصرفات باعث برهم خوردن تعادل بازار خواهد شد. پس سازوکارهای جبران خسارت و رجوع به مثل یا قیمت در صورت فسخ منافع فروشنده را بهتر تأمین می‌کند. (صفریان، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

در حقوق فرانسه فسخ موجب انحلال عقد می‌شود و فسخ از تاریخ وصول اعلام فسخ به مدیون، تاریخ تعیینی توسط قاضی یا در روزی که در حکم تعیین می‌شود، دارای اثر خواهد بود. (ماده ۱۲۲۹ قانون تعهدات فرانسه، اصلاحی ۲۰۱۶) در حقوق فرانسه فسخ اثر قهقرایی داشته و قرارداد را از ابتدای اثر می‌سازد. این امر از ماده ۱۳۵۲-۳ قانون مدنی سال ۲۰۱۶ فرانسه قابل استنباط است، زیرا ماده مذکور مقرر داشته استرداد شامل اصل مال و منافع و قیمت منفعی است که کالا ایجاد کرده است. فسخ عقد اول تأثیری در انتقال کالا به شخص ثالث با حسن نیت ندارد. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۰۷)

در حقوق مصر ماده ۱۶۰ قانون مدنی مقرر داشته: «با فسخ قرارداد، متعاقدين به وضعیت قبل از عقد بر می‌گردند و چنان چه این امر ممکن نباشد، می‌توان حکم به خسارت کرد.» فسخ قرارداد، در حق ثالث نیز واجد اثر رجعی است، بنابراین اگر قرارداد بیع باشد و مشتری مبیع را به خریدار دومی بفروشد سپس فروشنده فسخ عقد را بخواهد و درخواست وی نیز پذیرفته شود، مبیع مجرد از حقوق مزبور به ملکیت فروشنده باز می‌گردد. (سنهوری، ۱/۱۳۸۲: ۵۳۶)

در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی ۲۰۱۰ (یونیدروا) طبق ماده ۶-۳-۷ فسخ قرارداد اصلی تأثیری در حقوق اشخاص ثالث و انتقال مبیع ندارد. (اخلاقی و امام، ۱۳۹۵: ۳۴۱) در اصول حقوق قراردادهای اروپا فسخ اثر قهقرایی ندارد و طبق ماده ۳۰۵-۹ اصول، فسخ تأثیری بر روی حقوق و مسئولیت‌هایی که تا زمان خاتمه قرارداد به وجود آمده، مؤثر نیست.

در مقایسه حقوق ایران با کنوانسیون و سایر حقوق خارجی از یک طرف حفظ حقوق صاحب اختیار شرط است و از طرف دیگر حفظ حقوق اشخاص ثالث و امنیت اقتصادی، ثبات نظام معاملاتی و جلوگیری از طرح دعای متعدد مطرح است، در واقع تعارض بین منافع فردی و اجتماعی مطرح می‌شود. هر یک از دو نظریه آتیه‌ای بودن فسخ یا اثر قهقرایی بودن آن را بپذیریم، نظر مشهور اکثر

نظام‌های حقوقی به غیر از مصر این است که فسخ تأثیری در معاملات اشخاص ثالث ندارد. اما این نظر را به صورت مطلق نمی‌توان پذیرفت، زیرا در موارد ذیل فسخ در معاملات گذشته اثر می‌کند:

۱. اگر در ضمن عقد عدم تصرفات ناقله به مشتری شرط شده باشد، در این صورت خریدار نمی‌تواند مورد معامله را به دیگری منتقل کند و در صورت انتقال، معامله غیرنافذ است. مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ قانون مدنی مؤید این امر است.

۲. در کنوانسیون دربند یک ماده ۷ به اصل حسن نیت در تجارت بین‌المللی توجه شده و در ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه و در ماده ۷۲۲ نیز به این امر اشاره شده است. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۲) بنابراین هر معامله‌ای که واقع می‌شود فرض بر حسن نیت است و در حقوق مدنی فرانسه این امر مورد پذیرش واقع شده است و شخصی که در اثر خیار می‌خواهد مبیع را از تصرف شخص ثالث خارج کند باید سوءنیت ثالث را دادگاه اثبات کند. (لنگرودی، ۲۵۳۷: ۴۹۴)

در حقوق ایران نیز می‌توان حسن نیت را به کار برد، زیرا این قاعده به عرف نزدیک بوده و رفتار با حسن نیت معمولاً همان رفتار معقول و متعارف است که با مراجعه به عرف می‌توان به آن رسید. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵) قانون مدنی در بحث عقد فضولی مطابق ماده ۲۶۳، در مورد خریدار جاهل به غصب اصل حسن نیت پذیرفته شده است. ماده ۶۸۰ قانون مدنی مقرر داشته: «تمام اموری که وکیل، قبل از رسیدن خبر عزل در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل، نافذ است». این ماده ریشه در حسن نیت دارد در مواد ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ قانون مدنی نیز حسن نیت مورد پذیرش واقع شده است. (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۰۶) بنابراین مبنای فسخ چه اراده طرفین باشد یا ناشی از قانون یا ناشی از قاعده لاضرر، اگر خریدار دوم با حسن نیت باشد فسخ تأثیری در معاملات پیشین ندارد.

اما اگر خریدار دوم سوءنیت داشته باشد یعنی بداند که برای فروشنده اول حق فسخ وجود دارد و با این حال به منظور عدم دسترسی فروشنده اول به عین مال آن را خریداری کند، چنانچه معامله اول فسخ شود، معاملات پیشین نیز غیرنافذ می‌شوند. به عنوان مثال خریداری دوم که قرارداد اول را دیده و به حق فسخ فروشنده آگاه شده است، یا خریدار دوم با توجه به تخصص و حرفه‌ای که داشته، می‌داند که کالایی که فروخته شده به خریدار اول بسیار ارزان بوده و فروشنده به آن آگاهی نداشته و احتمال فسخ قرارداد اول را می‌داده و ریسک کرده و کالا را خریده است، از نظر عرفی مصداق بارز رفتارهای نامتعارف بوده و فسخ قرارداد اول معاملات بعدی را غیرنافذ می‌کند.

۳. هدف اولیه فسخ اعاده مالکیت است، بنابراین تا زمانی که امکان استرداد عین وجود دارد باید عین به فروشنده برگردد. پس اگر معاملات قبل از فسخ عقد اول، جایز بوده یا اینکه بیع با خیار فسخ باشد، خریدار اول باید معاملات را فسخ کند و عین کالا را تحویل فروشنده دهد و در صورت عدم

اقدام خریدار اول، فروشنده می‌تواند الزام او به فسخ و برگرداندن عین را از دادگاه بخواهد. البته اگر مورد معامله عین معین باشد، نظرات ارائه‌شده کاربرد دارد و اگر مورد معامله کلی باشد و امثال و نظایر آن در بازار وجود داشته باشد، مشکلی از بابت رد مبیع وجود ندارد.

۳. اثر انفساخ عقد بیع در قراردادهای پیشین

انفساخ یا ناشی از اراده صریح دو طرف قرارداد است یا ناشی از حکم قانون‌گذار است. البته انفساخ قراردادهای جایز در صورت فوت یا حجر یکی از طرفین نیز وجود دارد که در مقاله حاضر موضوع بحث نیست. انفساخ ناشی از تراضی را شرط فاسخ می‌گویند، اما در خصوص انفساخ ناشی از قانون * ماده ۳۸۷ قانون مدنی بیان کرده که «اگر مبیع پیش از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود، بیع فسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد...» در مباحث ذیل آثار انفساخ ناشی از تراضی و به حکم قانون در معاملات انجام‌شده و به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱. شرط فاسخ

اثر شرط فاسخ طبق نظر مشهور حقوق‌دانان ناظر به آینده است (امامی، ۱/۱۳۷۳: ۵۴۶؛ کاتوزیان ۵/۱۳۸۳: ۴۰۲؛ یزدانیان، ۱۳۸۹: ۲۸۱). اما می‌توان تراضی کرد که شرط فاسخ اثر قهقرایی داشته باشد، ولی این امر خلاف ظاهر و استثنایی است: شرط انحلال قرارداد، اگر منوط به وقوع حادثه‌ای باشد به آینده توجه دارد و از زمان تحقق آن رویداد مؤثر است. اثر قهقرایی نه لازمه طبیعت تعلیق است نه ناشی از اراده مفروض دو طرف و فقط زمانی اعتبار آن مطرح می‌شود که درباره آن به طور قاطع تصمیم گرفته‌شده باشد. واژه انفساخ به معنی انحلال عقد نافذ نسبت به آینده به کار می‌رود، بنابراین شرطی که انحلال عقد را از آغاز وجود مقرر دارد نباید شرط فاسخ نامید. چرا که عقد را ابطال می‌کند، پس مفاد شرط به معنایی که در نظر داریم ابطال معلق عقد است و باید شرط مبطل نامیده شود نه فاسخ. (کاتوزیان، ۵/۱۳۸۳: ۴۰۸)

بنابراین اثر انفساخ این است که بعد از تحقق معلق علیه، عوضین به ملکیت طرفین قبل از انعقاد عقد برمی‌گردد و شبیه اثر قهقرایی است، اما در مورد منافع اثر انفساخ ناظر به آینده است، یعنی شرط انفساخ ناظر به رد مبیع است نه منافع. (لنگرودی، ۱۳۹۳: ۴۶).

در آثار فقهی بحث مستقلی در مورد شرط فاسخ وجود ندارد، بعضی از فقها در بیع بالخیار به آن اشاره کرده‌اند، بیع بالخیار این است که شخص چیزی را بفروشد و برای خود مدتی را شرط خیار کند، به این صورت که ثمن را در آن مدت برگرداند و مبیع را پس بگیرد (شیخ انصاری، ۱۳۷۵: ۲۲۹) سپس مرحوم شیخ در مورد رد ثمن توسط بایع می‌فرمایند، رد ثمن چه نقشی دارد، آیا قید فسخ است یا قید انفساخ؟ در پاسخ چهار احتمال را مطرح می‌کند که در احتمال چهارم می‌گوید رد

ثمن، شرط انفساخ عقد باشد، یعنی به مجرد رد ثمن عقد منفسخ شود (فخار طوسی، ۲/۱۳۸۹: ۱۷۰) هرچند شیخ انصاری انفساخ را در این حالت نمی‌پذیرد و رد ثمن را شرط فسخ می‌داند، اما این نکته را می‌توان فهمید که فقها به شرط فاسخ توجه کرده‌اند، به خصوص فقهای معاصر بیشتر در مورد صحت یا بطلان شرط فاسخ اظهار نظر کرده‌اند (صدیقیان و جعفری ندوشن، ۱۳۹۴: ۶۲) با توجه به اینکه مباحث مذکور از موضوع مقاله خارج است، اثر شرط فاسخ بر فرض صحت مطرح است و نظر به این که فقها آن را یک فسخ می‌دانند، اثر فسخ طبق نظر مشهور ناظر به آینده است.

حال سؤال این است که آیا شرط انفساخ به حقوق اشخاص ثالث لطمه وارد می‌کند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت طبق قاعده شرط فاسخ اثری در معاملات پیشین ندارد و انتقال مال در حکم تلف است و خریدار باید بدل مبیع را بدهد و آنچه در مورد اثر فسخ نسبت به اشخاص ثالث بیان شد، در مورد شرط فاسخ نیز وجود دارد، زیرا تأثیر شرط در گذشته و حذف آثار پیشین عقد برای اشخاص ثالث که از وجود شرط آگاه نیستند و با دو طرف معامله می‌کنند خطرناک است و به استواری معاملات و اعتماد عمومی صدمه می‌زند. (کاتوزیان، ۵/۱۳۸۳: ۴۰۶)

اما به عنوان یک قاعده مطلق نمی‌توان گفت که شرط فاسخ اثری در حقوق اشخاص ثالث ندارد، زیرا قراردادهایی که شرط فاسخ در آن درج شده برای حقوق اشخاص ثالث خطرناک است و احتمال تبانی طرفین عقد با همدیگر و یا احتمال تبانی مشتری با خریدار دوم وجود دارد. به عنوان مثال اگر در قرارداد فروش کالایی شرط شود که اگر اقساط مبیع در موعد پرداخت نشود، قرارداد خودبه‌خود منفسخ می‌شود، در این حالت ممکن است، خریدار از ابتدا قصد پرداخت اقساط نداشته و از آن طرف نیز نمی‌خواهد عین مال به فروشنده اول برگردد و عین را با تبانی به شخص ثالث منتقل می‌کند و حالت برعکس نیز وجود دارد، یعنی تبانی فروشنده و خریدار اولی، به نحوی که فسخ قرارداد، قرارداد دوم را نیز منفسخ کند.

اصل عدم تسری شرط فاسخ دارای استثنائاتی است که در بحث آثار فسخ مطرح شد، یعنی اگر معامله دوم بر اساس تبانی و آگاهی خریدار دوم و از طریق سوءنیت انجام گرفته باشد، انفساخ معامله اول، معامله بعدی را نیز غیرنافذ می‌کند و اگر معاملات بعدی جایز یا قابل فسخ باشد، فروشنده اولی می‌تواند اجبار خریدار به فسخ معاملات پیشین را بخواهد، چراکه مقتضای فسخ، رجوع عوضین به مالک آن‌هاست، بدین نحو که اگر موجود باشند خود آن‌ها و در غیر این صورت بدل آن‌ها به مالک برگردانده می‌شود. در فرض مورد بحث، اگرچه عین از ملک خارج شده، اما امکان ارجاع آن با فسخ وجود دارد، برای تحقق این امر می‌توان اجبار به فسخ کرد. (نک: محقق داماد، ۱۳۸۸: ۵۵۴). اما اگر

شرط فاسخ به صورت بیع‌الخیار (بیع شرط) باشد، یعنی اگر در قرارداد بیع شرط شود چنانچه بایع ظرف شش ماه ثمن را رد کند، عقد منفسخ می‌شود، در این حالت شرط فاسخ تصرفات ناقله را منع می‌کند. در کنوانسیون شرط فاسخ وجود ندارد. زیرا هدف تدوین‌کنندگان این است که در حد امکان، قرارداد حفظ شود و از فسخ آن جلوگیری گردد، بنابراین موارد انفساخ قرارداد حذف شده است. اما در قانون متحدالشکل بیع بین‌المللی ۱۹۶۴ انفساخ پیش‌بینی شده بود. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۲) عمده‌ترین دلیل حذف در کنوانسیون این بوده که این نوع فسخ موجب ابهام در حیات قرارداد می‌شود، لذا این موضوع در وین مطرح نشد و فسخ قرارداد در کنوانسیون به یک مورد تقلیل یافت و فسخ از دوگانگی بدر آمد و به یک طریقه جبران خسارت تغییر داده شد. (داراب پور، ۱۳۹۱: ۲۰۲) اما با توجه به اصل حاکمیت اراده که در ماده ۶ کنوانسیون پیش‌بینی شده طرفین می‌توانند شرط انفساخ را در قرارداد بگنجانند. اثر شرط مذکور در ارتباط با حقوق اشخاص ثالث تابع قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی است.

۲-۳. تلف مبیع قبل از قبض

ماده ۳۸۷ قانون مدنی ایران حکم تلف مبیع قبل از قبض را برعهده بایع گذاشته است، این قاعده در عقود معاوضی از جمله در عقد بیع کاربرد دارد، از نظر اقتصادی گفته شده که اگر تلف مبیع قبل از قبض به عهده بایع نباشد و به عهده مشتری باشد ای‌پسا که فروشندگان در حفاظت مبیع مسامحه‌کاری کنند و دشواری‌هایی در روابط متعاملین پدید آید و امنیت اقتصادی معاملات به هم بخورد. (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۵۹) بنابراین اگر مبیع قبل از قبض تلف شود و تلف نیز به طور قهری واقع گردد و فروشنده برای تسلیم به خریدار یا دادگاه مراجعه نکرده باشد، گفته می‌شود حقیقت معاوضه در عقود معوض اقتضا می‌کند که معامله منفسخ شود و تلف از اموال بایع محسوب گردد، نتیجه انفساخ عقد این است که هر یک از عوضین به مالک پیش از عقد برگردد. (شهیدی، ۱۳۷۳: ۱۹۷؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۰۲)

آیا قاعده تلف مبیع قبل از قبض در ارتباط با معاملات بعدی که در فاصله عقد تا زمان تلف منعقد شده تأثیر می‌گذارد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت ممکن است، خریدار قبل از قبض مبیع، مورد معامله را به شخص ثالث بفروشد و قبل از اینکه مبیع را تحویل بگیرد و به خریدار دوم بدهد، مبیع تلف شود. به نظر می‌رسد قاعده تلف مبیع قبل از قبض در معامله دوم نیز حاکم باشد و معامله دوم نیز منفسخ می‌گردد، بنابراین قاعده تلف مبیع اثرش در ارتباط با معاملات معوض که بین عقد اولی و تلف مبیع منعقد شده یکسان بوده و اثر قهقرای دارد و کلیه عقود معاوضی بعدی نیز منفسخ می‌شود. لازم به ذکر است قاعده بیان‌شده در مواردی کاربرد دارد که مبیع عین معین باشد.

در کنوانسیون به صراحت قاعده تلف مبیع قبل از قبض بیان نشده اما یکی از موضوعات مهمی که در ماده ۶۶ مطرح شده مفهوم ضمان معاوضی است، منظور از ضمان معاوضی خسارتی است که به صورت تصادفی و اتفاقی بر کالا وارد می شود و نتیجه فعل یا ترک فعل فروشنده نیست. (Bollee, 2000: 274) بنابراین می توان گفت مفهوم ضمان معاوضی دربرگیرنده هرگونه تلف یا خسارت وارده به کالا است که ناشی از حادثه ای است که هیچ کدام از طرفین مسئول آن نیستند. این تلف یا خسارت می تواند ناشی از سرقت، کاهش کیفیت به علت گرما، آب گرفتگی کالا، خسارت ناشی از تخلیه بی دقت کالا و غیره باشد.

در صورت تلف کالا در اثر حوادثی که نمی توان آن را به بایع یا مشتری نسبت داد، اگر قبل از تسلیم باشد بر عهده فروشنده است، زیرا در کنوانسیون نیز طبق ماده ۶۷ انتقال ضمان با تسلیم مبیع صورت می گیرد، اگرچه مالکیت با انعقاد قرارداد منتقل می شود، بنابراین از این جهت بین حقوق ایران و کنوانسیون هماهنگی است. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۴) اما تلف مبیع قبل از تسلیم چه به صورت قهری یا عمدی از طرف فروشنده باشد از موارد نقض اساسی قرارداد است، زیرا تسلیم مبیع غیر ممکن می گردد. در این فرض قرارداد خودبه خود منفسخ نمی شود، چون انفساخ در کنوانسیون پیش بینی نشده است، بنابراین در این حالت خریدار حق خواهد داشت قرارداد را فسخ کند. از این بابت بین حقوق ایران و کنوانسیون تفاوت اساسی وجود دارد، زیرا در حقوق ایران اگر فروشنده از روی عمد کالا را تلف کند یا سبب تلف شود، این امر تأثیری در استواری عقد بیع نداشته و وی ضامن مثل یا قیمت کالا خواهد بود، اما اگر الزام به دادن مثل یا قیمت غیر ممکن باشد، دادن حق فسخ به خریدار با عدالت معاوضی سازگار است. اگر قبل از تسلیم، خریدار اصلی کالا را به دیگری انتقال دهد و کالا تلف شود طبق مقررات کنوانسیون برای خریدار اولی و ثانوی حق فسخ ایجاد می شود. البته عقد بیع تحت شمول کنوانسیون طبق ماده ۴ تأثیری بر قرارداد دوم ندارد و ممکن است عقد دوم شامل کنوانسیون نباشد و انحلال آن تابع حقوق ملی و قواعد حقوق بین الملل خصوصی باشد.

۴. انحلال و معاملات مرتبط^۱

قراردادهای مرتبط عقود هستند که برای رسیدن به هدف اقتصادی مشترک تشکیل می شوند، در واقع این قراردادها یک مجموعه را تشکیل می دهند که به لحاظ اشتراک در هدف با یکدیگر گره خورده اند و به نحوی باهم وابستگی دارند که این وابستگی در مجموعه قراردادها دوسویه است یا یکسویه. هنگامی که قراردادها از لحاظ اهمیت برابرند دوسویه هستند، مانند قرارداد حمل کالا که نیازمند انعقاد عقد هم با متصدی حمل دریایی باشد و هم با متصدی حمل خشکی که هر دو قرارداد

1. Relevant transactions

از اهمیت مساوی برخوردارند؛ اما در قراردادهای یک‌سویه یک یا چند قرارداد اصلی پیوند می‌خورند و یکی از این قراردادها نقش محوری و کلیدی دارد. در این صورت عقد اصلی علت عقود دیگر بوده بی‌آنکه عکس آن امکان‌پذیر باشد. (قدک، ۱۳۷۶: ۱۷۵) مانند اینکه فروشنده خودرویی را که هنوز ساخته نشده بفروشد و زمان تسلیم خودرو یک سال بعد باشد و بر این اساس برای انجام تعهد، قرارداد خرید موتور خودرو و سایر لوازم با اشخاص دیگر منعقد کند، در این مثال قرارداد فروش خودرو نقش محوری و اساسی دارد و سایر قراردادها به علت اینکه قرارداد اصلی به موقع اجرا شود ایجاد شده‌اند، یعنی در ارتباط با قرارداد اصلی به وجود آمده‌اند. حال سؤال اینجاست که با انحلال عقد اصلی وضعیت عقود مرتبط چه می‌شود؟ آیا عقود مرتبط نیز منحل می‌شوند؟ یا اینکه به حیات خود بدون توجه به عقد اصلی ادامه می‌دهند؟ در عقود مرتبط دوسویه انحلال یک عقد بر وضعیت سایر عقود چه تأثیری دارد؟

در حقوق ایران بحث انحلال و معاملات مرتبط مورد توجه حقوق‌دانان قرار نگرفته است و در قوانین موضوعه به صورت صریح چنین امری پیش‌بینی نشده است، به هر حال امروزه با توجه به گسترش مبادلات بازرگانی و تخصص‌گرایی در صنعت و اقتصاد، قراردادهای مرتبط به خصوص در تولید خودرو و کالاهای صنعتی امری رایج است. با توجه به افزایش چنین قراردادهایی ضرورت دخالت قانون‌گذار و رویه قضایی در این امر راهگشا است؛ اما با توجه به قواعد موجود باید حل مشکل کرد، چالشی که در این زمینه وجود دارد تسری انحلال قرارداد اصلی به قراردادهای مرتبط فرعی با اصل استقلال عقود نسبت به یکدیگر و اصل نسبی بودن قراردادها موضوع ماده ۱۹۶ قانون مدنی در تعارض است؛ به همین علت در حقوق ایران باید از تسری انحلال عقد اصلی به عقود مرتبط با احتیاط صحبت کرد.

در مورد تأثیر فسخ بر قراردادهای مرتبط کنوانسیون ساکت است و اگر طرفین توافقی در این زمینه کرده باشند، بر اساس توافق عمل می‌شود، در غیر این صورت طبق قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی بقا یا انحلال آن‌ها تابع قانون قابل اعمال است.

۴-۱. اقاله و معاملات مرتبط

اگر فروشنده قرارداد اصلی را با خریدار اقاله کند در بادی امر به نظر می‌رسد که اقاله تأثیری در سایر قراردادهای وابسته ندارد، زیرا طبق اصول اشاره شده هر قرارداد حالت استقلال داشته و حفظ حقوق اشخاص ثالث نیز مؤید این امر است؛ بنابراین اگر خدمات فروشنده انحصاری برای خریدار خاص نبود، فروشنده باید تعهدات خود را در قبال اشخاص ثالث انجام دهد مانند اینکه فروشنده شرکت تولید خودرو داشته و چون قرارداد فروش خودرو را با خریدار اقاله کرده در ارتباط با قراردادهای

مرتبط خرید لوازم می‌تواند در سایر خودروها، موتور و لوازم خریداری شده را به کار ببرد و نمی‌تواند اعلام کند، چون قطعات را برای معامله خاص سفارش کرده بود، یا آنکه دیگر احتیاج به لوازم نداشته و معاملات مرتبط را فسخ کند. البته اگر در قراردادهای فرعی، طرفین شروطی را قید کرده باشند و در آن پیش‌بینی شده باشد که اقاله قرارداد اصلی باعث انحلال عقود فرعی می‌شود، در چنین مواردی طبق ماده ۱۰ قانون مدنی، انحلال عقد اصلی به سایر قراردادهای مرتبط تسری پیدا می‌کند.

در فرض دیگر اگر قرارداد اصلی مربوط به یک خدمت انحصاری^۱ باشد مانند اینکه دولت قرارداد توزیع شیر مدارس را با یک شرکت منعقد کند و بر همین اساس شرکت قراردادهای خرید شیر را با دیگر اشخاص منعقد کند، اگر قرارداد اصلی اقاله شود، عقود فرعی بازم به قوت خود باقی می‌باشند زیرا توزیع‌کننده الزامی به اقاله نداشته و درواقع اقدام علیه خودش کرده و باید تعهدات خود را در مقابل اشخاص ثالث انجام دهد و در صورت فسخ مکلف است خسارت را جبران کند.

بنابراین اگر اطراف معاملات مرتبط حق فسخ را به طرف معامله در صورت اقاله قرارداد اصلی نداده باشند، به نظر می‌رسد با توجه به اصل لزوم و ابقای عقود و اصل نسبی بودن قراردادهای^۲ اقاله عقود اصلی تأثیری در قراردادهای مرتبط نداشته باشد و در نهایت هرچند قرارداد اصلی اقاله شده باشد، قرارداد مرتبط به قوت خود باقی است و طرفین مکلف به انجام تعهد می‌باشند.

۲-۴. فسخ، شرط فاسخ و قراردادهای مرتبط

اگر قراردادهای اصلی فسخ شود و منشأ این فسخ چه ناشی از تخلف طرف قراردادهای مرتبط باشد یا ناشی از تخلف طرف دیگر، و طرفین در قراردادهای فرعی شرطی قید نکرده باشند و قصد طرفین نیز بر این مبنا نبوده باشد، فسخ به قراردادهای فرعی تسری پیدا نمی‌کند. در سایر اختیارات از جمله درج خيار شرط در معامله اصلی نیز اصل عدم تسری فسخ معامله اصلی به سایر معاملات حاکمیت دارد. در شرط فاسخ نیز مباحث مربوط به فسخ کاربرد دارد.

اما اگر قرارداد اصلی در ارتباط با یک خدمت انحصاری باشد، مانند اینکه دولت جهت گازرسانی قرارداد ساخت و خرید لوله را با یک شرکت منعقد کند و شرکت اخیر نیز جهت تولید لوله، قراردادهای مرتبط در رابطه با تهیه فلز و تجهیزات با اشخاص دیگر تنظیم می‌کند و به علتی عقد اصلی فسخ می‌شود، سبب و علت قراردادهای مرتبط نیز از بین می‌رود و به نظر می‌رسد در این‌گونه موارد فسخ به قراردادهای مرتبط تسری پیدا می‌کند. البته تسری از این بابت است که انجام تعهد اصلی غیرمقدور شده و انجام تعهدات فرعی نیز بدون علت و بی‌فایده است، زیرا سفارش

1. solus agreement
2. privity of contract

ساخت انحصاراً «برای گازرسانی بوده و لوله‌های تولیدی جای دیگر کاربرد ندارد و اگر تعهدات فرعی به قوت خود باقی باشند، برای فروشنده اصلی از نظر اقتصادی بی‌فایده بوده و عقلایی نیست. در واقع انجام تعهدات فرعی به‌نحوی غیرمقدور شده است، پس اگر انجام تعهد بعد از انعقاد عقد غیرمقدور شود، برای فروشنده اصلی از باب خیار تعذر شرط به استناد ماده ۲۴۰ قانون مدنی حق فسخ ایجاد می‌شود که در معاملات مرتبط همین قاعده حاکم است.

البته اگر تصریح به وابستگی قراردادی شده باشد، فسخ عقد اصلی به قراردادهای مرتبط تسری پیدا می‌کند، زیرا قصد طرفین بر این مبنا شکل گرفته و ماده ۱۰ قانون مدنی مؤید این امر است؛ اما در صورت فقدان تصریح متعاملین بر وابستگی متقابل قراردادها، اوضاع و احوال زمان تشکیل و یا زمان اجرای قراردادها، لزوماً می‌بایست مؤید توافق ضمنی آن‌ها بر مقصد نهایی از تشکیل و اجرای قراردادها باشد، تنظیم قراردادها در روز واحد، دفترخانه واحد، وساطت و راهنمایی نماینده یا مشاور واحد، هم‌نوایی متعاملین در تشکیل آن‌ها و در نهایت نوع چینش قراردادها حسب هدف نهایی دنبال شده از جمله قرائنی است که کمک می‌کند که متعاملین قراردادهای مرتبط برای اجرای هدف نهایی یعنی اجرای قراردادهای اصلی، قراردادهای فرعی را منعقد کرده‌اند و ریسک انحلال و تسری آن را پذیرفته‌اند و در قصد مشترک طرفین این امر به‌صورت ضمنی وجود دارد. (آریان‌کیا، ۱۳۸۷: ۵)

سؤالی مطرح می‌شود که اگر قرارداد اصلی به علت تخلف خریدار فسخ شده و بر همان اساس قراردادهای فرعی فسخ شود، آیا طرف‌های قراردادهای فرعی می‌توانند جهت مطالبه خسارت به مسبب فسخ عقد اصلی مراجعه کنند یا خیر؟ به نظر می‌رسد این اشخاص نمی‌توانند به خریدار مراجعه کنند چون وی طرف معامله با آن‌ها نبوده و اصل نسبی بودن قراردادها مانع از مراجعه می‌شود. این اشخاص اگر خسارتی دیده باشند، باید به فروشنده عقد اصلی که با آن‌ها عقد مرتبط برقرار کرده مراجعه کنند. فروشنده نیز می‌تواند به خریدار معامله اصلی که سبب فسخ شده مراجعه کند و در نهایت مسبب فسخ مسئول پرداخت خسارت است.

یکی از مواردی که انحلال قرارداد اصلی باعث خاتمه عقود فرعی می‌شود، در قراردادهای پیمانکاری پیش‌بینی شده است. طبق ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، هنگامی که کارفرما، بدون آنکه تقصیری متوجه پیمانکار باشد، پیمان را خاتمه دهد، باید مراتب خاتمه پیمان را فوراً به پیمانکار ابلاغ کند تا پیمانکار نیز قراردادهای خود را با پیمانکاران جزء و اشخاص ثالث خاتمه دهد. در این حالت خاتمه‌دادن به پیمان اصلی، موضوعیت قراردادهای فرعی را از میان می‌برد. به‌منظور جلوگیری از ضرر پیمانکار از حیث تعهداتی که در مقابل اشخاص ثالث به‌عهده گرفته است، مطابق بند «د» ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، هزینه‌ها و خسارات ناشی از خاتمه دادن به پیمان محاسبه و به پیمانکار پرداخت

خواهد شد. چنین روندی ناشی از توافق قراردادی کارفرما و پیمانکار اصلی است و وابستگی قرارداد پیمانکاری اصلی و فرعی در چنین مواردی روشن است. (شعاریان و ترابی، ۱۳۹۳: ۴۴۹).

در کنوانسیون با توجه به عدم صراحت به انحلال یا بقای عقود مرتبط، از آنجا که قراردادهای مرتبط داخل قرارداد اصلی نشده‌اند تا با یکدیگر یک عقد واحد را بسازند که در نتیجه فسخ به همراه آن منحل شوند، بنابراین با فسخ قرارداد اصلی، آن‌ها از بین نمی‌روند. بعضی از قراردادهای مرتبط مانند قراردادهای اصلی و پایه ممکن است مشمول کنوانسیون نباشد و لذا بقای آن‌ها را قانون قابل اعمال مشخص می‌کند. در مواردی که قراردادهای مرتبط تحت شمول کنوانسیون قرار دارند، اگر رفتار یکی از طرفین، تردید جدی در مورد قصد یا توانایی وی در اجرای قرارداد مرتبط ایجاد کند، آنگاه ممکن است راه اعمال قواعد تعلیق و رد قرارداد باز باشد. همچنین طرفین خود ممکن است مقرراتی مبنی بر فسخ قراردادهای مرتبط از طریق پیش‌بینی شروط تقصیر متقابل^۱ در قرارداد خود درج کنند. (علوم یزدی، ۱۳۹۵: ۱۷۸)

در حقوق فرانسه بررسی گروه‌های قراردادی از ابتدای دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. (قدک، ۱۳۷۶: ۱۵۵) گروه‌های قراردادی به دو دسته زنجیره‌های قراردادی و مجموعه‌های قراردادی تقسیم می‌شوند. زنجیره‌های قراردادی به لحاظ اشتراک در موضع با یکدیگر وابسته‌اند، طرف‌های قراردادهای تشکیل‌دهنده یک زنجیر می‌تواند یکسان یا متفاوت باشد. این قراردادها یکی پس از دیگری منعقد شده است و جایگزین هم می‌شوند. در نتیجه این وابستگی، چنانچه یکی از حلقه‌های این زنجیره نابود شود، نابودی حلقه‌های بعدی را باعث خواهد شد. یک زنجیره قراردادی می‌تواند از چندین قرارداد بیع به وجود آید که به‌طور متوالی پیرامون یک موضوع مشترک، مثلاً یک دستگاه اتومبیل منعقد می‌شوند. فسخ یکی از این قراردادها به قراردادهای بیع پس از آن تأثیر خواهد گذاشت. (قدک، ۱۳۷۶: ۱۵۷) در مجموعه‌ها، قراردادها به‌لحاظ اشتراک در هدف با یکدیگر گره خورده‌اند و یک قرارداد نقش کلیدی دارد و با انحلال قرارداد اصلی سایر قراردادها علت خود را از دست داده و در نتیجه منهدم می‌گردند.

نظر مشهور در قراردادهای مرتبط وابستگی متقابل یا چندجانبه قراردادها، بر مبنای قرار گرفتن آن‌ها در مجموعه واحدی است، به‌نحوی که اجرای هر یک از قراردادهای موردنظر در به‌نتیجه رسیدن سایر قراردادها مؤثر است. عدم اجرای یکی از قراردادهای مرتبط، اعم از آنکه ناشی از نقض قرارداد باشد یا معلول حادثه خارجی و قوه قاهره، ممکن است در اجرا و باقی سایر قراردادها مؤثر باشد؛ مانند اینکه کالایی که هنوز ساخته نشده فروخته شود و فروشنده با شخص ثالثی قرارداد ساخت کالا

1. cross-default clauses

را منعقد کند و اگر قرارداد بیع فسخ شود، اثر مستقیم بر قرارداد ساخت دارد. در اواخر سال ۱۹۸۰ دادگاه‌های فرانسه اجازه دادند تا دعاوی ناشی از قرارداد به خواسته مطالبه خسارت، حتی هنگامی که طرفین رابطه مستقیم قراردادی، نداشتند، اما هر یک از آن‌ها قراردادی را با اشخاص دیگر منعقد ساخته بودند که در کل یک مجموعه قرارداد را تشکیل می‌داد، مطرح شود و نهایتاً این نوع دعاوی با تصمیم دیوان عالی در سال ۱۹۹۱ تأیید شد. (شعاریان و ترابی، ۱۳۹۳: ۴۴۸)

همچنین شعبه اول دیوان عالی کشور در رأی ۴ آوریل ۲۰۰۶ مقرر داشته است که اگر در کنار قرارداد توزیع کالا، توزیع‌کننده قرارداد ساخت کالای مزبور را با شخص دیگری منعقد نموده باشد و سپس قرارداد ساخت فسخ شود، چنانچه قرارداد ساخت علت منحصر برای قرارداد توزیع باشد، قرارداد توزیع زایل گردیده و طرفین از تعهداتشان بری می‌شوند. (شعاریان و ترابی، ۱۳۹۳: ۴۴۹)

در طرح اصلاحی حقوق تعهدات فرانسه که در آن عنوان قراردادهای مرتبط پیش‌بینی شده، تأثیرش عمدتاً از رویه قضایی گرفته شده است. در طرح مذکور چهار ماده به آثار قراردادهای مرتبط و فسخ قرارداد اصلی و اثر آن به سایر قراردادهای توجّه شده است. ماده ۳-۱۱۷۲ طرح مذکور مقرر داشته: «چنانچه یکی از قراردادهای مرتبط باطل (فسخ) شود، طرفین سایر قراردادهای آن مجموعه می‌تواند آن‌ها را منتفی تلقی نمایند»؛ بنابراین در حقوق فرانسه اعم از اینکه قراردادهای مرتبط اهمیت مساوی داشته باشند یا یکی از قراردادهای نقش محوری داشته باشد، انحلال قرارداد باعث تسری به سایر عقود می‌شود. البته انحلال عقود فرعی به عقد اصلی تسری ندارد.

در اصلاحات قانون تعهدات فرانسه مصوب ۲۰۱۶ مجموعه قراردادی و قراردادهای مرتبط تعریف نشده است، اما با بیان عبارت «قراردادهای ضروری جهت تحقق و اجرای یک عملیات» زمینه اجرای آن را گسترش می‌دهد. ماده ۱۱۸۶ قانون جدید تعهدات مقرر داشته: «... زمانی که انجام چند عقد برای رسیدن به یک اجرای واحد ضروری است و یکی از عقود منحل می‌شود، قراردادی که اجرای آن به واسطه این فقدان غیرممکن شده است و قراردادهای دیگر که اجرای قرارداد مفقود شرط اساسی رضایت طرف دیگر به انعقاد آن‌ها بوده است، منتفی می‌شوند.»

منتفی شدن زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی که علیه او اقامه دعوی شده در زمانی که اعلام رضایت به عقد می‌نمود از وحدت عملیات (عقود مختلف برای عملیات واحد) مطلع بوده باشد. شرایط انحلال مجموعه قراردادی طبق ماده ۱۱۸۶ عبارت است:

۱. از بین رفتن یک قرارداد به دنبال خودش اضمحلال سایر قراردادهای را به دنبال دارد، به شرطی که فقدان قرارداد مزبور، اجرای قرارداد یا قراردادهای دیگر را غیرممکن سازد.
۲. قرارداد از بین رفته، یک شرط تعیین‌کننده جهت رضایت یک طرف قرارداد باشد.

۳. اینکه طرف قرارداد، از وجود عملیات مجموعه‌ای، زمانی که رضایتش را اعلام کرده، آگاه بوده باشد.

اخیراً شعبه تجاری دیوان عالی کشور فرانسه در دو رأی در ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۷ مقرر داشته است: «زمانی که قراردادها مرتبط هستند، فسخ یکی از آنها انحلال را به دنبال دارد، مگر برای طرف قرارداد که سبب و منشأ اضمحلال این مجموعه قراردادی بوده و ضرر ناشی از تقصیر خود را جبران نموده باشد.»^۱

نتیجه

بر اساس یک قاعده کلی انحلال عقد بیع چه ناشی از اقاله، فسخ و انفساخ باشد و اثر آن آتیه‌ای بوده یا قهرایی، تأثیری در معاملات لازم که در فاصله عقد تا زمان انحلال منعقد شده ندارد، هرچند قانون مدنی ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ وین صراحت ندارند، اما بین حقوق ایران و کنوانسیون در قاعده کلی هماهنگی وجود دارد. در تأثیر انحلال معامله اصلی به معاملات مرتبط حقوق ایران و کنوانسیون ساکت است، در حقوق ایران با توجه به اصل نسبی بودن قراردادها و اصل استقلال عقود نسبت به یکدیگر اصل عدم تسری حاکم است، مگر اینکه طرفین ضمن عقد آن را شرط کرده باشند یا اینکه قصد طرفین در زمان انعقاد عقد فرعی پذیرش ریسک انحلال عقد اصلی و تأثیر آن در عقد فرعی بوده است که با توجه به اوضاع و احوال زمان انعقاد عقد می‌توان این امر را احراز کرد. مقررات کنوانسیون شامل معاملات مرتبط نمی‌شود و قواعد حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل خصوصی در این زمینه راهگشاست. البته اگر طرفین ضمن عقد در قرارداد مرتبط شمول مقررات کنوانسیون را شرط کرده باشند طبق اصل حاکمیت اراده، کنوانسیون بر آن حاکم خواهد بود. در حقوق ایران، طبق نظر مشهور، فقها و حقوق‌دانان مطابق مواد ۲۸۷، ۴۵۹ و ۸۰۴ قانون مدنی، انحلال عقد بیع را از زمان تحقق آن اصل می‌دانند، در کنوانسیون نیز هرچند فسخ اثر قهرایی دارد اما طبق قواعد حسن‌نیت، فسخ به حقوق اشخاص ثالث لطمه وارد نمی‌کند، حفظ ثبات معاملات و نظم اقتصادی و جلوگیری از بروز اختلافات و بعضاً وجود عسرو حرج فلسفه عدم تأثیر اسباب انحلال در معاملات مستقل را توجیه می‌کند، هرچند بعضی با توجه به مبنای فسخ قانونی یا قراردادی و همچنین قاعده لاضرر برای فسخ اقتضایی قهرایی قائل شده‌اند و معتقدند فسخ به معاملات گذشته را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و بعضاً در رویه قضایی نیز این نظر دیده می‌شود. در

1. Com. 12 juill.2017, FP-P+B+R+I, n 15-552; Com. 12juill.2017,FP-P+B+R+I,n 15-27.703

کنوانسیون موارد انفساخ عقد بیع آورده نشده، اما در ارتباط با آثار فسخ مانند حقوق ایران اعاده وضعیت طرفین قبل از عقد مدنظر است.

قاعده عدم تأثیر انحلال عقد در حقوق اشخاص ثالث استثنائاتی دارد؛ عدم رعایت قواعد حسن نیت منطبق با عرف در حقوق ایران و کنوانسیون و درج شرط منع نقل و انتقال در مدت خیار در ضمن عقد، معاملات قبل از انحلال را غیرنافذ می‌کند. انجام معاملات جایز و خیاری قبل از انحلال عقد اصلی تا زمان انحلال و الزام خریدار به فسخ قراردادهای بعدی که با اشخاص ثالث منعقد کرده توسط فروشنده اولی از مواردی است که انحلال به گذشته سرایت می‌کند. در حقوق ایران تلف مبیع قبل از تسلیم نیز اثر قهقرایی داشته و معاملات معوض که قبل از تلف انجام شده را شامل می‌شود و آن‌ها را منفسخ می‌کند. در کنوانسیون، تلف مبیع قبل از تسلیم چه به صورت قهری یا عمدی باشد نقض اساسی قرارداد محسوب می‌شود و یکی از ضمانت‌اجراهای آن حق فسخ است. بنابراین با به کارگیری اصل قاعده و استثنائات وارده می‌توان هم به ثبات معاملات و جلوگیری از تزلزل آن، نظم اقتصادی، کاهش دعاوی، حفظ حقوق طرفین و وحدت نظر در رویه قضایی دست یافت. در پایان پیشنهاد می‌شود در قانون مدنی فعلی یا در طرح اصلاحی آن اسباب انحلال قرارداد و آثار آن به خصوص در مورد اشخاص ثالث با توجه به مبانی حقوق ایران و حقوق روز دنیا در یک بخش آورده شود تا از تشتت آرا و اختلاف نظر کاسته شود و زمینه پیوستن به کنوانسیون و حضور فعال در تجارت بین‌الملل نیز برای ایران مهیا شود. در مورد معاملات مرتبط و تأثیرپذیری آن‌ها از عقد اصلی با توجه به افزایش این گونه قراردادهای ضرورت دخالت قانون‌گذار محسوس است.

منابع

فارسی

- آریان کیا، رضا (۱۳۸۷)، «مفهوم وابستگی متقابل قراردادی در حقوق فرانسه»، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز.
- اخلاقی، بهروز و فرهاد امام (۱۳۹۵)، اصول قراردادهای تجاری بین المللی ۲۰۱۰، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های شهر دانش.
- امامی، سیدحسن (۱۳۷۳)، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ ۱۳، تهران: انتشارات اسلامیه.
- امینی، عیسی و یحیی جلیلود (۱۳۸۷)، «دو نقد رأی شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران»، مجله کانون وکلای مرکز، شماره ۲۰۲ و ۲۰۳.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳)، تئوری موازنه، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۹)، مجموعه محشی قانون مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶) الفارق دائره المعارف عمومی حقوق، جلد اول، چاپ اول تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، الفارق دائره المعارف عمومی حقوق، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۲۵۳۷)، دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد راستاد.
- داراب پور، مهرباب (۱۳۹۱)، ترجمه تفسیری بر حقوق بیع بین المللی کنوانسیون ۱۹۸۰ وین، نوشته هیجده نفر از دانشمندان حقوق جهان، سه مجلد، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ساعی، محمدهادی و امین کزازی (۱۳۸۹)، «بررسی اثر قهقراپی فسخ»، نامه مفید، شماره ۷۹، دانشگاه مفید قم.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۸۲)، الوسيط (دوره حقوق تعهدات)، جلد اول، ترجمه: محمدحسین دانش کیا و سیدمهدی دادمرزی، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- شعاریان، ابراهیم و فرشاد رحیمی (۱۳۹۳)، حقوق بیع بین المللی، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش های شهر دانش.
- شعاریان، ابراهیم و ابراهیم ترابی (۱۳۹۳)، حقوق تعهدات، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش های شهر دانش.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۳)، سقوط تعهدات، چاپ سوم، تهران: انتشارات کانون وکلای دادگستری.
- صدیقیان، عبدالله و جواد جعفری ندوشن (۱۳۹۴)، «قلمرو نفوذ شرط فاسخ»، مجله حقوقی دادگستری، شماره هشتاد و نهم، سال هفتاد و نهم، تهران.

- صفاکیش، محمدمهدی (۱۳۸۵)، «تأثیر فسخ بایع بر انتقال مبیع از سوی خریدار»، مجله کانون وکلای دادگستری خراسان، شماره ۲.
- صفایی، حسین و همکاران (۱۳۹۰)، حقوق بیع بین المللی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفریان، مهدی (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی حقوقی منتقل الیه درمورد معامله»، مجله پژوهش‌های علوم انسانی، سال پنجم، شماره ۲۵، دانشگاه اصفهان.
- دارویی، عباس‌علی (۱۳۹۱)، تأثیر فسخ بر معاملات پیش از آن، نقد رویه قضایی، زیر نظر دکتر ناصر کاتوزیان، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- علومی یزدی، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۵)، تأملاتی بر بیع بین المللی، تهران: انتشارات خرسندی.
- فتحی پور، علی (۱۳۴۰)، «فسخ عقود و آثار مترتبه بر آن»، مجله کانون وکلا، شماره ۷۵.
- فخار طوسی (۱۳۸۹)، در محضر شیخ انصاری با استفاده از تقریرات درس آیت اله پایانی، شرح خیارات، جلد دوم، چاپ ششم، قم: نشر مرتضی.
- فخار طوسی (۱۳۸۹)، در محضر شیخ انصاری با استفاده از تقریرات درس آیت اله پایانی، شرح خیارات، جلد نهم، چاپ ششم، قم: نشر مرتضی.
- قدک، عبدالرسول، (۱۳۷۶-۱۳۷۷)، «وابستگی قراردادها در زمینه اعتبارات مصرفی»، مجله تحقیقات حقوقی، صفحات ۱۵۵ الی ۱۸۲، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، عقود معین، جلد اول، چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۸)، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۲)، «بررسی فقهی و حقوقی اقاله»، مجله پژوهشنامه متین، شماره ۲۰.
- میرزائاد جویباری، اکبر (۱۳۸۰)، فسخ و آثار آن در کنوانسیون بیع بین المللی کالا و مقایسه با انگلیس، فرانسه، ایران، رساله دکتری: دانشگاه تهران.
- هانولد. جان او (۱۳۹۴)، حقوق متحدالشکل بیع بین المللی کالا طبق کنوانسیون ۱۹۸۰ ملل متحد، ترجمه مافی، همایون و همکاران، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) آذر ۱۳۹۱ (۱۳۹۳)، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز استخراج و مطالعات رویه قضایی کشور.

عربی

- شیخ انصاری (۱۳۷۵ق)، المکاسب، به خط طاهر خوشنویس، چاپ دوم، تبریز: چاپ اطلاعات.
- حلی، محقق (۱۳۸۹)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.

- طوسی، شیخ الطائفه الامام ابی جعفر محمد (۱۴۲۵ق)، المبسوط، جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۷۴)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲۳، چاپ دهم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- عاملی شامی، زین الدین بن علی بن احمد مشهور به شهید ثانی (۱۳۸۷)، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، تلخیص علیرضا امینی و سید محمدرضا آیتی، جلد اول، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سمت.

لاتین

- Bridge, M, the Transfer of risk under the un sale convention 1980 (CISG), in Andersen C B & schoeter, u G. (eds.) (simmonds & Hill pub2008)
- Bollee, S, The Theory of Risks in the 1980 vienna sale of Goods.
- Convention, pace Review of the convention on Contract for the International Sale of Goods, (Kluwer 1999-2000).
- Chengwei, L, Remedies for Non-performance – perspectives from CISG, UNIDROIT principles and PECL, (Juris publishing 2007)
- Enderlein, F & Maskow, D (1992), international sales law, (Oceana publications.
- Honnold, J, Uniform law for International sales under the 1980 United Nations Convention, (Kluwer Law International 3rd 1999)
- Lando, O & Beale, H (eds), The principles of European Contract Law: parts I and II, prepared by the Commission on European Contract Law, (Kluwer Law International, (2000)
- Viscasillas, p p, Modification and Termination of the Contract (Art, 29 CISG), Journal of Law and Commerce, 2005-6.
- <https://www.courdecassation.fr/jurisprudence-2chambre-commerciale-574/1066-12-37291.html>